



قدس ایران و

شیرینیت

دکتر سیدعلی قادری

**او در این دوره
شصت ساله،
زندگی پرماجری
داشت و توانست
جلوه‌هایی از
قابلیت‌های بالقوه
یک زن خانه‌دار
اما اجتماعی را به
فعلیت برساند**



دیگران توسط آن‌ها مواجه می‌گردیم. مرحومه خانم قدس ایران به رغم داشتن یک زندگی پرماجرا و عمری نزدیک به یک قرن (۱۳۸۸-۱۲۹۲) که طی آن، گاه مانند رنگین کمان می‌درخشید و گاه چون شمع چکه می‌کرد، به رغم تحمل مشقات بسیار به واقع هم خوشبخت بود و هم اکثر افراد مرتبط با خود را خوشبخت کرد و به اعتراف عده زیادی هر کس با او معاشرت داشت، از رنگ و بوی خوش او، نگاهش به زندگی خوشبینانه‌تر می‌شد و از میدان جاذبه او نیرو می‌گرفت و در مواجهه با معضلات و مصائب زندگی قوی‌تر می‌شد.

اگر طینت و سیره آدمی به گونه‌ای شکل گیرد که برای اکثریتی گیرا جلوه کند و سخن و رفتار آن‌ها، دارای نیرو و انرژی مثبتی گردد که بوی بشارت به مشام برساند؛ و این را ارزش تلقی کنیم، آن‌گاه قدم‌زدن در کوچه‌باغ‌های زندگی پرتپش و آگاهی از چگونگی مراحل رشد قدس ایران نیز می‌تواند الگویی به‌دست دهد برای کسانی که طالبند پرتوان‌تر روشی دائمی یابند و خواستار خوشبختی در سطوح بالاتر برای خود و دیگران هستند. در این وجیزه به چند خصوصیت بارز تربیتی او که موجب شد «گلی گیرا» بیابد و «انرژی مثبت» بپراکند به اختصار اشاره می‌شود؛ اما در ابتدا به اختصار به سه دوره زندگی او اشاره می‌گردد:

افرادی هستند که نمی‌شود دوستشان نداشت. قدس ایران همسر امام خمینی (ره) با نام شناسنامه‌ای خدیجه از آن جمله بود. دلیل این مدعا آنکه غالب کسانی که او را دیده‌اند، اذعان داشته که در دهلیزهای قلبشان جایی برای او باز شده است.

قدیمی‌ترهای ما برای توضیح علت آنکه چرا برخی خوبان دوست‌داشتنی‌ترند، از اصطلاح «گل گیرا» بهره می‌گرفتند اما امروزه برخی از تعبیر «انرژی مثبت» استفاده می‌کنند. گویی قدس ایران از جمله کسانی بود که انرژی مثبت او بر فضای اطراف چنان نور می‌افشاند که حتی در چشم‌های کم‌سو نیز پرتوهایی از آن متلاطمی می‌شد.

کسانی که گیرایی گلشان مورد گواهی اکثریت است، زندگی پرمشقتی دارند. بعضی از آن‌ها به شمع می‌مانند که برای نورافشانی چاره‌ای جز از خود مایه گذاردن ندارند. گویی برای سوختن ساخته شده‌اند. همان‌گونه که در ادبیات همه ملل، شمع روشن، خوش‌تصویر و خوش‌آهنگ است، رفتار آدم‌های انرژی‌دهنده خوش‌نواست و اگر زندگی‌شان به تصویر کشیده شود، تماشایی خواهد بود. ضمن آنکه اگر کیفیت مجموع وقایع زندگی‌شان را به کمیت تبدیل و جمع‌جبری کنیم به رغم سوختن‌ها و سختی‌هایی که تحمل کرده‌اند، با عدد بزرگی در تأیید سعادت‌مندی و خوشبختی‌شان؛ و نشانه‌هایی از خوشبخت کردن



خانم قدس ایران
غالبا رفتاری
شجاعانه داشت.
البته به ندرت
شجاعت او با تهور
هم مرز می شد که
موارد آن چندان
زیاد نیست



دوره اول

قدس ایران اولین فرزند آیت الله محمد تقی و خانم خازن الملوک بود و در ۲۷ بهمن ۱۲۹۲ در پامنار تهران زاده شد. آیت الله تقی همسر دیگری نیز برگزید و از این دو دارای ۱۴ فرزند شد. ولی اولین فرزند تا پانزده سالگی با مادر بزرگ ممتول خود که «خانم مخصوص» نام داشت و شوهرش خزانه دار دربار ناصرالدین شاه بود، زندگی کرد. یک زندگی بسیار اشرافی؛ با بریز و به پاش های افسانه ای آن هم حتی در دوران جنگ جهانی اول و روزگاران قحطی. البته، سه عامل باعث شد که روح و روان این دختر مانند بسیاری از اشراف آلوده به برخی زشتی ها از جمله تکبر نگردد. یکی آنکه مادر بزرگ - که پس از مرگ همسر از محل باغات و زمین های زراعی زیادی در شمال کشور ممتول شده بود - مراقبت می کرد مال حرام وارد زندگی اش نشود. دیگر آنکه بسیار بخشنده بود و سوم، با خدمتکاران خود قاطع اما بسیار مهربانانه رفتار می کرد و مواظب بود زندگی آن ها توأم با رفاه نسبی باشد. خصوصیات بارز قدس ایران در این دوران عبارتند از: سلامت و زیبایی جسم، علاقه مندی به تحصیل و مطالعه، ادب و آداب شناسی، حیا و صداقت. شاید خصوصیات مثبت فوق همگی فقط موهبت بوده است و نه فضیلت. زیرا بعدها از امام خمینی (ره) آموخت که هیچ فضیلتی حاصل نمی شود مگر در پرتو انتخاب و آزادی. لذا تربیت های اولیه ای که در جهات مثبت، شخصیت افراد را پی ریزی می کند، همگی موهبت اند و نه فضیلت.

دوره دوم

این دوره از بهمن سال ۱۳۰۸ آغاز شد و تا خرداد ۱۳۶۸ به مدت ۶۰ سال ادامه یافت. در طول این مدت او دیگر با زندگی اشرافی گذشته فاصله نجومی یافت و برخلاف دوران کودکی و نوجوانی که هر چیز هر چند بسیار گران بها را می خواست، به سرعت تهیه می شد، گاه برای تهیه شیر برای نوزادانش با مشکل مواجه می گردید. البته نه به دلیل آنکه وضع مالی همسرش خوب نبود، بلکه به آن دلیل که وضع مالی اکثریت مردم بد بود و شویب می خواست زندگی خود را با اقشار ضعیف جامعه همسان سازد. او در این دوره شصت ساله، زندگی پرماجرایی

داشت و توانست جلوه هایی از قابلیت های بالقوه یک زن خانه دار اما اجتماعی را به فعلیت برساند. از خصوصیات بارز این دوره می توان موارد زیر را برشمرد: بارقه های مدیریتی کارآمد بر خانه ای پررفت و آمد؛ توسعه بخشیدن به صداقت؛ عمق دادن به صفت سخاوت؛ پرورش بیشتر خصلت هایی چون شجاعت، رازداری، عباداتی با معرفت بیشتر و حدود هشتاد درصد تغییر نگرش از نگاهی تجملی به جمال.

همچنین در طول این شصت سال آرام، اما نسبتاً عمیق، با اعماقی از ابعاد سیاست چنان آشنا شد که بسیاری از پیش بینی های او با واقعیت منطبق می شد اما مراقب بود که به عنوان یک چهره سیاسی مورد توجه قرار نگیرد.

دوره سوم

پس از رحلت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۳۶۸ خانم قدس ایران وارد سرآشپزی زندگی شد. بالاخص که در سال ۷۴ احمد سومین پسرش را نیز از دست داد. (در سال ۱۳۱۵ یک پسر سه ساله به نام علی و در سال ۱۳۵۶ شهید حاج آقا مصطفی) از این زمان سرعت پیری در او شتاب بیشتر گرفت اما او، تا اول فروردین ۱۳۸۸، که برای همیشه پلک بر هم نهاد، نشان داد که اگر چه صدای پای رفتن را با وضوح بیشتر می توان شنید اما روان و ذهن می توانند تا آخرین هفته های حیات همچنان انرژی مثبت در فضای اطراف پراکنده سازند. از خصوصیات بارز این دوران اینکه تصور می کرد اکثریت ملت ایران و بسیاری از ملل جهان همواره به او محبت کرده اند و رهین محبت همگان می باشد. چه حال خوشی است اینکه آدمی خود را بدهکار مردم بدانند و نه طلبکار آن ها. از دیگر خصوصیات بارز این دوره آنکه پس از امام (ره) افراد زیادی به دیدارش می رفتند و او در جملاتی کوتاه، مطالبی را برای آن ها بیان می داشت که دلالت داشت بر اینکه چند سوبی از خم عرفان نوشیده، ضمن آنکه با فلسفه بیگانه نیست و ادبیاتی بسیار غنی دارد، و اگر چه با سنت بیگانه نیست، می توان او را در میان اقشار روشنفکران مذهبی جامعه جای داد.

اگر در مجموع زندگی او را پرپرکت بدانیم و بخواهیم دریابیم چه عواملی باعث شد که زندگی پرماجرایی او دارای برکاتی قابل لمس باشد،

می‌توان موارد زیر را در اولویت قرار داد:

صداقت توأم با کیاست

این خصلت شاید مهم‌ترین خصیصه او باشد که منشاء آن ابتدا فطرت و سپس تربیت‌های دوران کودکی بود. اما خودش نیز تلاش کرد ابعاد آن را گسترده‌تر و با کیاست توأم سازد. شاید همین خوی خوب، در ترکیب با خصیصه‌ای دیگر و یا به تنهایی هم می‌توانست موجبی باشد که امام عارف، خواستار ازدواج با او شود و ده ماه به انتظار پاسخ مثبت بماند؛ و شاید همین خصلت بود که سبب گردید خانم قدس ایران در مورد ازدواج رویاهای صادق بیند و وارد نوع دیگری از زندگی گردد که با اشرافیت معارضه جدی داشت.

با این حال مفهوم صداقت امری تشکیکی است، چنان‌که صادق داریم و صادق‌تر؛ و او پس از ازدواج با یک فیلسوف عارف فقیه و سیاستمدار به زیر و بم‌هایی از مصادیق صداقت پی‌برد و صداقت اولیه خود را در ابعاد مختلفی توسعه داد و با کیاست توأم ساخت. بداهت دارد که صداقت ساده‌لوحانه دم به حماقت می‌زند و چه بسا ممکن است زندگی کسانی را به تباهی بکشد. لذا هنر می‌خواهد که کسی هم صادق باشد و هم راستگویی‌اش نه تنها مشکلی برای دیگری پیش نیآورد و فتنه‌ای بر نیانگیزد که حتی موجب رفع مشکل گردد. همچنین حفظ صداقت گاه مراحل بسیار پیچیده‌ای دارد. چنان‌که بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد که افرادی با نیت ظاهراً خیر و برای تشویق دیگران به اموری که خیر می‌پندارند، اغراق‌آمیز سخن گفته و می‌گویند. اما صداقت حکم می‌کند که در بیان وقایع و حقایق از اغراق‌گویی نیز پرهیز شود.

شجاعت توأم با حزم

شجاعت اصولاً با حزم و احتیاط توأم است و اگر غیر از این باشد نامش تهور می‌باشد. خانم قدس ایران غالباً رفتاری شجاعانه داشت. البته به ندرت شجاعت او نیز با تهور هم مرز می‌شد که موارد آن چندان زیاد نیست. اگر به فرض مصادیقی از شجاعت، زنانه و مردانه داشته باشد، ایشان هم شجاعت‌هایی از نوع زنانه داشت و هم گاه مصادیقی از شجاعت بروز می‌داد که برحسب واقع یا به جهت عرف عام، مردانه تلقی می‌شد. به‌عنوان

مثال: بسیاری از زنان با دیدن سوسک و موش رفتاری بروز می‌دهند که اکثراً دلالت بر ترس آن‌ها دارد؛ اما او از ورود به زیرزمینی که موش داشت و یا گفته می‌شد مار دارد نمی‌ترسید. بالاتر اینکه وقتی می‌گفتند فلان جا جن دارد، نرو! ترسی به دل راه نمی‌داد و برای آنکه ترس دیگران بریزد با خنده می‌پرسید، جن بوده یا بونداده! همچنین در دوران کشف حجاب با لباس‌های بلند حجاب خود را کامل می‌کرد و با حزم و احتیاط نمی‌گذاشت خانه‌نشینی بر او تحمیل شود و با زیرکی کامل از قم به تهران و بالعکس در رفت و آمد بود.

اگر به فرض بتوان برخی از مصادیق شجاعت را مردانه دانست، نمونه‌ای از آن اینکه در سال ۴۲ و ۴۳، خانم قدس ایران، با دیدن کماندوهایی که برای دستگیری همسرش روی پشت‌بام منزل آمده بودند و یا از دیوار به خانه پریدند، خود را نباخت و حتی کسانی را که خود را باخته بودند، دلداری می‌داد. یا در سال ۴۴ مدتی در یک پاسگاه مرزی عراق با همراهان در قرنطینه قرار گرفت و شاهد جنگ‌های شبانه کردهای عراقی با نیروهای ژاندارمری عراق بود اما نه تنها هیچ رفتاری از او دیده نشد که حاکی از وحشت باشد، بلکه گفتار و رفتارش به گونه‌ای بود که ترس همراهان نیز رنگ می‌باخت.

سخاوت توأم با حفظ آبرو

منظور از سخاوت بخشش‌های بجا و عاقلانه است و الا معلوم نیست بتوان بخشش‌هایی را که در هنگامه هیجان‌ات و برانگیخته شدن احساسات بروز می‌کند، سخاوت نامید. البته به‌طور طبیعی چون قدس ایران مانند دیگر انسان‌ها گه‌گاه هیجانی می‌شد، بخشش‌های بی‌قاعده هم داشته است ولی وجه غالب این بود که بر احساسات خود فائق می‌شد. خصلت مهمی که در تکمیل سخاوت داشت اینکه کمتر کسی می‌توانست بداند که ایشان چه نوع هدایایی به نیازمندان می‌دهد و نیز کمتر کسی می‌توانست بداند که همه طرف‌های نیازمندی که ایشان آن‌ها را تأمین می‌کرد چه کسانی هستند. بیشتر کسانی که از سخاوت ایشان سخن گفته‌اند یا سال‌ها بعد پس از رفع مشکلاتشان آن را به زبان آورده و یا پس از فوت ایشان آن را ابراز داشته‌اند. اما مهم‌ترین موضوعی که در مورد سخاوت ایشان می‌توان یادآور شد اینکه یا براساس مکتوبات و



در سال ۴۲ و ۴۳، خانم قدس ایران، با دیدن کماندوهایی که برای دستگیری همسرش روی پشت‌بام منزل آمده بودند و یا از دیوار به خانه پریدند، خود را نباخت و حتی کسانی را که خود را باخته بودند، دلداری می‌داد





یکی از دلایل احترام قلبی به خانم قدس ایران برای کسی که با ایشان مرادوه داشت اینک احساس می‌کرد خانم برای رأی و نظر او احترام قائل است اما نه احترامی زبانی بلکه گویی مشتاق می‌باشد که در امور مختلف دیگران نظرات خود را بدون لکنت بیان دارند



مختلف آنکه علاوه بر پوشش شرعی، عفت در کلام؛ عفت در چشم‌پوشی از عیوب دیگران؛ عفت در چشم ندوختن به موقعیت اجتماعی و امکانات رفاهی دیگری؛ و عفت در بیان هر آنچه بوی اختلاف‌افکنی می‌داد را به نحوی رعایت می‌کرد که دیگران نیز بوی خوشی از عفت در رفتار و گفتارش حس می‌کردند. در این باب گویی این جمله از ایشان است: «ادب و عفت خواهر و برادرند.»

استقلال رأی ضمن پرهیز از استبداد رأی

یکی از مبانی اندیشه‌ای امام خمینی (ره) که کمتر مورد تحلیل همه‌جانبه قرار گرفته، اینکه نه تنها به رسمیت شناختن استقلال رأی که ارزشمند بودن آن تا حدی است که گویا در آن اندیشه هر کس در تعیین سرنوشت خود شخصا اقدام نکند، بخش مهمی از خصوصیت بشر بودن خود را به فعلیت نرسانده است. البته امام (ره) در مباحث کلامی استقلال‌خواهی در مقابل خداوند را شرک جلی می‌داند اما استقلال‌طلبی در دیگر موارد در نگاه ایشان امری ارزشی است.

بسیاری از مردم ایران با موضوع چگونگی ازدواج خانم قدس ایران با امام خمینی (ره) آشنایی دارند و می‌دانند که این خانم چهار مرتبه به خواستگاری امام که با واسطه انجام می‌شد، قاطعانه پاسخ منفی داد و پس از ده ماه برای بار پنجم به علت خواب‌هایی که دیده بود، رضایت به چنین ازدواجی داد. اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده اینک چرا امام خمینی (ره) که به شدت عزت‌نفس خود را حفظ می‌کرد، با شنیدن پاسخ منفی از سوی آن دختر و اقوام اشرافی‌اش باز هم مصر به خواستگاری مجدد بود؟

اگر ارزش استقلال رأی در اندیشه امام خمینی (ره) مورد توجه قرار گیرد، آنگاه می‌توان یکی دیگر از دلایل این ابرام را دانست. زیرا امام زوجیت با همسری را ارزشمند قلمداد می‌کرد که مکمل او باشد و نه اینکه یکی همضم در دیگری شود؛ و مکمل هم شدن با داشتن استقلال رأی امکان ظهور می‌یابد. نکته ظریفی که در موضوع استقلال رأی داشتن مطرح است اینک استقلال‌طلبی را برای همگان به رسمیت بشناسیم و الا اگر برای خود چنین حقی قائل باشیم و برای دیگران نه؛ آنگاه رفتارمان در سطح امور شخصی دم به لجبازی می‌زند و در امور اجتماعی مبدل به

یا بر مبنای فطرت آیه زیر را به جان باور کرده بود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران ۹۲) لذا در زمان‌هایی که احساس می‌کرد وضع مالی خوبی ندارد، باز آنچه را انفاق می‌کرد از بهترین چیزهایی بود که در اختیار داشت و شرم داشت که مثلاً لباسی نیم‌دار را به یک محتاج ببخشد. بدیهی است سخاوت را فقط در امور مالی دیدن، کم‌وسعت دیدن این مفهوم است اما در این وجیزه بیش از این نمی‌توان به آن پرداخت.

عفت توأم با حضور در اجتماع

در شرق و غرب جهان و در طول تاریخ بشر کم نبوده‌اند خانم‌هایی که در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری ... با حفظ عفت حضور می‌یافته‌اند؛ اما در میان همه ملل کسانی یافت می‌شدند و می‌شوند که تصورشان این بود و هست که حفظ عفت زنان با حضورشان در امور فوق ناسازگار است و زن عقیف کسی است که خانه‌نشینی پیشه کند. خانم قدس ایران پس از ازدواج با امام خمینی (ره) باید پا به شهری می‌گذاشت که در آن زمان تصور اکثر مردم مذهبی آن شهر چنین بود. لذا به رغم آنکه آن زمان تا کلاس هشتم تحصیل کرده بود که تحصیلات زیادی آن‌هم برای خانم‌ها تلقی می‌شد و نیز با زبان فرانسه آشنایی یافته بود و دختری اجتماعی محسوب می‌شد اما باید دندان روی جگر می‌گذاشت و در صحنه‌های اجتماعی آن‌گونه حضور نمی‌یافت تا در میان متعصبین انگشت‌نما شود. پس از شروع نهضت هم باید مراقبت می‌کرد تا حضور او در صحنه‌های مختلف موجب نشود بدخواهان بهانه‌ای برای کوبیدن نهضت بیابند و نیز متوجه بود که عوامل ساواک مستمسکی برای بازداشت او نیابند. پس از انقلاب نیز که دیگر زنان متدین سنتی آزادانه می‌توانستند در صحنه‌های مختلف اجتماعی حضور یابند، باز هم چون همسر امام خمینی (ره) بود ناگزیر به گونه‌ای رفتار می‌کرد که چهره مطبوعاتی نشود تا مبدا سخنی از او مورد سوء استفاده قرار گیرد. با این حال لازم بود تمرین کند که آرام و بی‌صدا، مسئولیت‌هایی را که به نحوی لازمه آن حضور در جامعه می‌باشد بپذیرد. اما مهم آن بود که حضور او با عفت در ابعاد مختلف همراه بود. منظور از عفت در ابعاد

استبداد رأی خواهد شد. یکی از دلایل احترام قلبی هر کس که با خانم قدس ایران مرادده داشت اینکه احساس می‌کرد خانم برای رأی و نظر او احترام قائل است اما نه احترامی زبانی بلکه گویی مشتاق می‌باشد که در امور مختلف دیگران نظرات خود را بدون لکننت بیان دارند.

شناخت جایگاه طبیعی خود

ضعیف و کم‌مقدار کسانی هستند که جبر زمانه جایگاه زندگی‌شان را تعیین می‌کند؛ اما اهل رویش و فلاح، با همت نفس تلاش می‌کنند جایگاه طبیعی خود را کشف و در آن تمکین کنند. قدس ایران تا ۱۵ سالگی اسیر جبر محیط خانوادگی بود و جایگاه او را مادر بزرگ اشرافی‌اش تعیین می‌کرد، با این وصف خوش اقبال بود که به رغم اشرافی زیستن، چلچراغ فطرتش خاموش نشد. یکی از شعله‌های فطرتش که پرنور درخشش داشت، ادب باطنی و آداب‌شناسی بود. چنان‌که در همان دوران کودکی و نوجوانی یادش بود که خدمتکاران او نیز آدم‌اند و قابل احترام، و حرمت آن‌ها را به غایت نگه می‌داشت. به‌عنوان مثال نوکران و کلفت‌هایی که در خدمت او بودند تا خواسته‌های او را اجابت کنند، خود نیز خواسته‌های حقی داشتند که باید تأمین می‌شد و او از حدود ۵ سالگی به چنین موضوعاتی توجه داشت. به‌عنوان مثال اگر غذای لذیذی برای این دختر نازپرورده می‌پختند، پزنده نیز نباید از خوردن آن و خوراندن آن به بچه‌های خود محروم می‌ماند. اگر لباسی به تن داشت که دختر خدمتکار هم سن و سال او به آن غبطه می‌خورد، باید به‌عنوان هدیه چیزی شبیه به آن برای او تهیه می‌کرد. البته این نوع رفتار در کودکی و نوجوانی موهبت‌های خدادادی است که از ضمیر پنهان می‌آید و شاید کسانی که از چنین مواهبی محرومند ولی با همت نفس چنین صفاتی را کسب می‌کنند اجر بیشتری داشته باشند. به هر حال این دختر در ابتدای زندگی دارای چنین موهبت‌های اخلاقی بود ولی در گیرودار زندگی پرمشقت آینده نه تنها چنین مواهبی را ضایع نکرد که جلای بیشتر داد و به سطوح بالاتری ارتقا بخشید، چنان‌که رفتارش با خدمتکاران دوران میان‌سالی چنان بود که آن‌ها احساس می‌کردند جزو اعضای خانواده او هستند. اگر فرض کنیم که چکادهای عمر او پس از انقلاب بوده که ملتی چشم به دهان همسرش



دوخته بودند تا بدانند چه می‌گویند تا به مرحله اجرا بگذارند، آنگاه رفتار او را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم، برای خواهران، برادران و اقوام فقط خواهر بود و یک قوم و خویش صمیمی، نه چیزی بیش از آن؛ برای فرزندان مادر، برای نوه‌ها، مادر بزرگ، برای دامادها و عروس‌ها، مادرزن و مادرشوهری همچون مادر؛ برای دوستان جدید و قدیمی، نه همسر رهبر انقلاب که یک دوست بی‌تکلف. و اما برای همسر، به واقع در ابعاد مختلف همسر بود. یعنی می‌دانست که لازم است زیباترین لباس را برای همسر بپوشد، در انتخاب عطر از او نظر بخواهد، اگر شعر زیبایی یافت برای او دکلمه کند؛ اگر لطیفه‌ای با نمک شنید، با هم بخندند؛ اما گه‌گاه نیز باید مخفی‌کاری کند و موضوعاتی را از همسر پنهان بدارد و آن‌گاه مواقعی است که پای مشکلی به میان آید و رفع آن توسط خود او ممکن باشد، پس نباید همسر را نگران سازد. به‌عنوان مثال زمانی فرزندش احمد که خیلی پرتحرک بود، هنگام قل دادن سنگی بزرگ در کوه‌های درکه، انگشت سبابه‌اش کنده شد. کاری که خانم انجام داد نشانه‌بارزی از جربره، مسئولیت مادری، و عشق‌ورزی به همسر می‌باشد. او انگشت بریده را در لای دستمال پاکیزه‌ای پیچید، سریع احمد را به بیمارستان رساند، قاطعانه اما غیرآمرانه از پزشک خواست که آن را در جای خود بخیه کند. مدت‌ها هر روز پانسمان آن را عوض کرد و از تمام فرزندانش خواست که موضوع را به پدر نگویند. نگفتن به پدر با این استدلال بود که چه ضرورتی دارد آقا را هم ناراحت کنیم. البته آقا باهوش بود اما به رو نیابردن این نوع مخفی‌کاری‌ها را که از مهر منشأ می‌گرفت، نمک زندگی مشترک می‌دانست.

اگر لباسی به تن داشت که دختر خدمتکار هم سن و سال او به آن غبطه می‌خورد، باید به‌عنوان هدیه چیزی شبیه به آن برای او تهیه می‌کرد

